



رضوی شیوا

وکیل دادگستری

مقام و موقعیت زن در اسلام بر مبنای تساوی حقوق او با مرد

چرا از عرصه ماترك شوهر ارث نمیبرد؟

بدواً باید باین نکته توجه داشت که فقط آئین اسلام است که برای زن حقوقی از ارث منظور داشته و قبل از اسلام در هیچیک از جوامع بشری برای زن که بشرح آتی موجودیتی برای او قائل نبوده‌اند بعنوان ارث چیزی باو نمیداده‌اند و خواهیم دانست که هنوز هم در بسیاری از جوامع متمدن امروزی هم برای زن حتی بصورت صحیح و بنام ارث منظور نمیکنند - لکن اسلام همانگونه که این عضو جدا شده از پیکر اجتماع را به آن ملحق نموده از حیث ارث هم برای او سهمی قابل توجه قائل گردیده است - زیرا علاوه از آنکه سهم الارث دختر از مال الارث پدر نصف پسر تعیین شده نفقه و مخارج زندگی او تا زمان ازدواج با پدر و بعد از ازدواج بمعده شوهر مقرر گشته است. گذشته از همه اموال و جهیز و سرمایه و صدق او اختصاص بخود او دارد و مشترک با کسی نیست - مهمتر آنکه با دارائی که در اختیار دارد میتواند آزادانه به کسب و تجارت پردازد و از عوائد و سود سرمایه خود بهره‌مند شود و بلکه میتواند از شوهر خود برای کاری که درخانه انجام میدهد اجرت مطالبه و دریافت کند و همچنین برای شیر دادن بطفل خویش از شوهر دستمزد بگیرد - و با توجه به آنکه در زندگی پرداخت هزینه‌ای بمعده او نیست و آنچه را هم که عاید او میشود اختصاص بخود او دارد و بعد هم در صورت فوت شوهر مالك $\frac{1}{4}$ و یا $\frac{1}{8}$ از قیمت اعیان ماترك و ما يملك او از ساختمان و ابنیه و اشجار و وجه نقد و اشیاء و اثالیه خانه او نصیب میبورد - هرگاه درست دقت شود و با وضع مرد و مخارجیکه بمعده اوست مقایسه گردد - دیده می‌شود که سهم الارث زن اگر بیش از مرد نباشد لا اقل معادل و مساوی او میباشد - و وضع مادی او بمراتب شکوفاتر و پایدارتر از مرد است. اکنون باید دید در کدام يك از ادیان و کدام اجتماع از جوامع بشری حتی در عصر اتم هم تا این حد مرد و زن متساوی الحقوق شناخته شده‌اند؟

ابتدا باید دانست جواب این ایراد که چرا زن از عرصه زمین ماترك شوهر خود که امروز ممکن است میلیون‌ها تومان ارزش آن باشد سهمی نمیبرد و از این حیث مغبون و غیر متساوی با مرد شناخته شده؟ اینستکه اصولاً زمین در سراسر جهان يك واحد بیش نیست و این واحد وقتی مفید خواهد بود که در قسمتی از آن تصرفاتی شده و در آن اعمار و آبادی صورت گرفته باشد، در آنصورت بآن قسمت اطلاق عین معین میشود و زمین موقعیکه تحجیر شده و تحت کشت و زرع و یاساختمان درآید و یامشجر گردد قابلیت تملك اختصاصی پیدا میکند - و لذا نمیتوان زمین را بدون آثار اعمار ملکی مشخص محسوب نمود و حفظ حقوق زن ایجاب نمیکرد که از اموال سهمی باو داده شود تازحمتی برای او در ادارهاش ایجاد نگردد و این مسئله خود مبین آنستکه زمین غیر معمور و بائر قابل تملك اختصاصی نیست و میتوان کریمه و الارض وضعها للانام را ناظر بآن دانست - و اینکه در ادوار تاریخ گاهی زمین غیر معمور در عداد سایر اموال قابل تملك شده و یابرائر نابسامانی اوضاع اقتصادی و عدم تأمین بوده که ناگزیر سرمایه‌داران سرمایه خود را متوجه زمین نمیکردند و یابرائر اتفاقاتی که زمین آباد رو بخرابی میرفته - و بعد حسب الارث نصیب‌ورثه میشده و بتدریج باهمان صورت مورد معاملات قرار میگرفته‌است - و اوضاع زمان ایجاب نمیکرد که مالکیت مالك آن قانوناً محترم شناخته شود.

اما حقوق زن در نزد سایر ملتها خاصه اروپائیان که خرده‌گیری آنان باسلام بیش از دیگران است:

در فرانسه با وجود اقربائی مانند برادر و خواهر برای متوفی حتی برای زوجه او قائل نمیباشند و هرگاه مورث پدر و مادر داشته باشد مادر $\frac{1}{4}$ و بردار $\frac{1}{4}$ ماترك را میبرند و در نتیجه برای زن سهمی باقی نمیماند بعلاوه زن بدون رضایت شوهر خویش حق مداخله حتی در اموال اختصاصی خود را هم ندارد و اگر مشترك هم باشند نیز اجازه مداخله در اموال مشترك نخواهد داشت.

در انگلستان ترکه متوفی مطلق بفرزند ارشد او تعلق میگیرد و هرگاه برادر و خواهر داشته باشد تمام ترکه سهم آنان است که بالسویه میبرند و باوجود مادر ارثی بزن تعلق نخواهد گرفت.

در آئین یهود جهیزی که بدختر از خانه پدر داده میشود بمنزله ارث اوست و بعد از فوت مورث به او ارثی داده نمیشود و در این زمینه گوستاولبون فرانسوی در تاریخ اسلام باین بیان متعرض است:

«اسلام در وضعیت زنان مشرق تأثیر نمایان و رضایتبخشی داشته و بجای آنکه از مقام زن کاسته شود بطوریکه مخالفین اسلام بدون اطلاع میگویند مقام زن را در جامعه بسیار بالا برده و نسبت بسعادته و ترقی او خدمات شایانی کرده مثلاً احکام وراثت قرآن در مقابل قانون اروپا برای زن بی‌اندازه مفید بوده است؛ اگر طلاق

در اسلام به مرد واگذار شده در عین حال در احکام طلاق اکیداً این مطلب قید شده که با زنان مطلقه رویه عدالت و مروت و انصاف رعایت شود - برای تأثیر عمیق اسلام در وضع زنان باید بوضع آنان قبل از اسلام مراجعه کرد که وضعشان چه بوده و بعد چه شده و برای حل این قضیه طریقی بهتر از احکام و نواهی قرآن نیست و اسلام با رعایت تمام جوانب امر از هر حیث علاوه از آنکه بیشتر اقربا و خویشان را در ارث شرکت داده تکلیف زن و وظیفه مرد را تعیین کرده بدون آنکه نکته‌ای ناگفته گذاشته باشد.

وضع زنان قبل از اسلام:

قبل از اسلام زنان آزاد هم در حجاز مانند بردگان و حیوانات در عداد اشیاء و ائاله و اموال خانه شوهر بوده و نه تنها مردان از داشتن دختر تنگ داشتند و او را بتقلید از مجاورین خویش زنده در گور میکردند بلکه حتی از هم غذا بودن بازن خود در يك سفره امتناع داشتند و از دیدهای مختلف و دنبال همان عقاید سابق خاصه در دوره عادت زنانه و موقع ازاله بکارت که مقداری از مایه حیات یعنی خون خود را قهراً از دست میداده گناهکار و نجس میشناخته و با او معاشرت نمیکرده‌اند و خلاصه آنکه زن را موجودی منفعل دانسته و بچشم حقارت به او می‌نگریسته‌اند و گاهی در يك زن جمعی شرکت مینموده و از او بهره‌برداری میکردند و در برخی از اقوام هرگاه زنی طفل ناقص‌الخلقه و ضعیف میزائید او را میکشتند؛ در اسپارت یونان اگر زنی فرزند غیر قابل سربازی تولید میکرد اعدام میشد و اگر زنی کثیرالاولاد میشد بجای احترام او را از شوهرش گرفته و بمردان متعدد میدادند تا از او مانند يك چهارپا فرزندان بیشتر برای سربازی بگیرند. هندوها - قضای حتمی و طوفان و سم مار کبری و آتش سوزان را بهتر از زن دانسته و هیچکدام را از جنس زن بدتر نمیدانسته‌اند.

در بنی اسرائیل نیز در ایام عادت، معاشرت زن با دیگران ممنوع بود و چون نجس بوده در اطاقی تاختم دوره عادت محبوس میشده و عقیده داشته‌اند که زن تلخ‌تر از مرگ است. در کتاب مقدس در قسمت مواظف آمده که هرکس نزد خدا محبوب است خود را از شر زن محفوظ خواهد داشت و از میان هزار مرد یکنفر محبوب خدا پیدا میشود و از بین تمام زنان يك زن هم پیدا نمیشود که محبوب خدا باشد - حتی در نماز یهود پس از ذکر مطالبی، بشکرانه خدا میخوانند که مرا بت پرست یا مشرک یا کافر نیافریده‌ای که مرا غلام یا زن نیافریده‌ای و زن میگوید که مرا مطابق میل خود آفریده‌ای.

چینی‌ها معتقد بوده‌اند که حرف زن را باید شنید ولی به آن نباید توجه داشت. رومیها گفته‌اند اسب بد همییز میخواهد، و زن خوب خوب لازم دارد.

قانون مانو در هندوستان نسبت بزنان هم مانند نجس‌ها مینگردد و میگوید هرگز زن مطلق‌العنان و آزاد نباید باشد، در کوچکی زیر نظر پدر و مادر و در جوانی زیر اطاعت شوهر و بعد از شوهر تحت مراقبت پسر خود باید قرار گیرد و ارزش زن تا

آنجا بوده که او را زنده با شوهر مرده‌اش میسوزانده‌اند. در ایران قدیم نیز زنان مانند محجورین همواره در حجاب بسر میبردند و باید در حرمسراها زندانی باشند بنحویکه هیچگونه آزادی عمل و موقعیتی در اجتماع نداشته‌اند.

اما بین اعراب بلحاظ زندگی آنان که بیشتر از راه جنگ قبایل باهم و چپاول یکدیگر میگذشته و اکثراً از کشتگان در جنگ فرزندان صغیر گاهی با ثروت و مال بسیار بجای می‌ماند، زورگویان مفتخوار بیکاره که در هر جامعه‌ای وجود داشته و دارند به ادعا و عنوان سرپرستی ولی معنای خریدن اموالشان آنانرا تحت حمایت خود می‌گرفتند و بعد که اموالشان را بصورتی دیگر بمال خود تبدیل کرده و از میان می‌بردند با وضعی اسفبار از خانه خود میرانده‌اند یا دختران یتیم را بدون حد نصاب نامحدود در اختیار خود می‌گرفته و در عداد ثروت خویش درمی‌آورده‌اند - چه یکی از نشانه‌های ثروت يك مرد تعداد زنهای او بوده و هر قدر زن زیادتر می‌داشت ثروت‌مندتر مینمود، همانگونه که بجز دختران یتیم - میتوانسته‌اند زنان بسیار بدون حساب مانند بردگان تحت اختیار خود داشته باشند تا مثل حیوانات مورد بهره‌برداری و استثمار آنان قرار گیرند. گذشته از آنکه بشرح یادشده در يك زن هم جمعی مرد شرکت میکرده‌اند و مولود را یکی از آنان مخصوصاً اگر پسر بود بفرزندی میبرد که گاهی برسر چنین فرزندی بین آنان جنگهای خونین رخ میداد، اساساً درباره زنان عقیده اعراب این بود. که پسران پسران فرزندان و پسران ما هستند اما پسران دختران پسران مردان بیگانه‌اند.

در چنین زمانی باین عقاید ناموزون نسبت بزن، آئین اسلام بررغم تمام آنها دفعتاً او را از حضيض ذلت و خواری باوج عزت رسانیده - تا آنجا که نه تنها همشان مرد گردید بلکه شان و مقام و موقعیت اجتماعی او مساوی با مرد گشت و حتی از حیث ارث هم بنحویکه دانستیم بر مرد رجحان یافت و برای او حقوق و مقرراتی تشریح گردیده که در حقوق بشر قرن اخیر هم مقررات عادلانه‌تر و منطقی‌تر از آن برای زن منظور نشده‌است - و باآنگونه که اسلام بدون تظاهر و از راه واقع - بینی حقوق او را تأمین کرده نتوانسته تأمین کند.

با این ترتیب دیده میشود که اسلام مردان را از تعدد زوجات و استثمار زنان نیز بازداشتند تا نتوانند چون حیوانات از آنها بهره‌گیری کنند و مالک هستی و حیات آنان باشند - بلکه مکلف شده‌اند که بیش از يك زن نداشته و باآن يك زن هم رفتاری عادلانه داشته باشند.

مطالب فوق از توجه بکریمه دوم و سوم و آیات دیگر از سوره نساء واضح میگردد باین بیان: «و آتوا الیتامی اموالهم و لا تبدلوا الخبیث بالطیب و لا تاکلوا اموالهم الی اموالکم انه کان حوباً کبیراً - و ان خفتم الاتقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما اطاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة او ماملکت ایمانکم ذلک ادنی الاتعولوا - و آتوا النساء صدقاتهن نحلة» یعنی اموال یتیمانرا بدهید و اموالشان را جزء اموال خودتان مخورید که گناهی است بزرگ و اگر می‌ترسید که درباره یتیمان

رعایت عدالت نکنید پس از زنان آنکه برای شما خوب است ازدواج کنید و می-
توانید دو و یا سه و یا چهار زن بگیرید و اگر بترسید که در این مورد هم بعدالت
رفتار نمیکنید بیش از یک زن بگیرید و یا بکنیزی که در اختیار شما است اکتفا
کنید که این نزدیکتر و بهتر است که ستم نکنید، صداق و مهر زنان خود را از روی
میل چون هبه بدهید.

بطوریکه فوقاً اشاره شد - قبل از نزول این آیات علاوه از آنکه اموال صغار
و اطفال یتیم بوسیله طراران اجتماع خورده میشد و زناشویی و استثمار زنان
حد و حصری نداشت و هرکسی میتواند بی حساب مانند گوسفند زن تحت اختیار
داشته باشد و هر وقت اراده کند او را بکشد یا رها نماید. یا بدیگری ببخشد.
پیامبر اسلام باین وضع خاتمه داده و مسلمانانرا از خوردن اموال یتیمان منع
کرده و مردان را مکلف کرده که اگر بخواهند میتوانند تا چهار زن را بازدواج خود
در آورند و در صورت ترس از عدم اجرای عدالت بین زنان بیش از یک زن نگیرند
که باتوجه بقریمه ۱۲۸ سوره نساء به این بیان: **وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا ان تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ**
وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا اَكْلَ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمَعْلُوقَةِ اِنْ تَصْلَحُوا وَتَتَّقُوا فَاِنَّ اللّٰهَ فَظُوْرٌ رَّحِيْمًا
یعنی و هرگز نمیتوانید عدالت کنید بین زنها اگرچه آرزومند بعدالت باشید پس
منحرف نشوید باتمام میلی که دارید و یکباره او را باز گذارید معلق و سرگردان
در اینصورت هرگاه اصلاح کنید و پرهیزکار باشید خدا آمرزنده و مهربان است.
مستفاد از این آیه حصر موضوع و ممنوعیت است چون شرط اساسی زناشویی
در تشکیل خانواده رعایت عدالت میباشد که مبنای آن تقوی و پرهیزکاری است و
رعایت عدالت حتی درباره یکزن هم مشکل بنظر میرسد که بطور قطع میتوان گفت
نسبت به چهار زن از جهات مختلف خارج از حد امکان هرکس است از اینرو پاسخ
ایراد خرده گیران باسلام (در مواقع عادی) مدلول همین آیات مبینه است که باید توجه
داشته باشند اسلام آنچنان زنانی را که مانند نجسهای هندوستان در همه جا و
همیشه از اجتماع منظرود و سرگردان و فاقد ارزش اجتماعی بشرح یاد شده میبوده اند
در مواقع غیرعادی و روزهای اضطراری نگهداری تا چهار از آنانرا بمهده یک مرد
گذارده و او را ملزم و مکلف کرده تا بارعایت عدالت از آنان محافظت کرده و موجبات
آسایش و آرامش آنها را تحت حمایت خویش از هر حیث فراهم نماید.

از مطالب بالا این نتیجه بدست میآید که تعدد زوجات در اسلام باعنایت بسابقه
یادشده صرفاً در موارد اضطراری جائز دانسته شده چه دین اسلام براساس فطرت بنیان
گرفته و در آن هیچگونه عسر و حرج وجود ندارد - لذا هرگاه اوضاع کشور و یا
جهان بر اثر جنگها و اتفاقات منجر بکشته شدن مردها و فزونی زنها گردد، متمکنین
و مردانی که قدرت اداره امور از ۲ تا ۴ زن را داشته باشند منعی برای آنان وجود
نداشت تا هم زنان بی سرپرست سامانی گرفته باشند و هم از سرگردانی و فحشاء
آنان جلوگیری شده باشد چنانکه بعد از جنگ جهانی دویم دیده شد که بیشتر از
مردها کشته و زنهای آنان بیوه و بی سرپرست بجا ماندند بطوریکه طبق آمار تهیه

شده در سال ۱۹۷۰ از ۳۲ میلیون زن در آلمان ۱۷ میلیون آن بیوه مانده و در تمام اروپا ۲۸ میلیون زن اضافه بر مرد وجود داشته است که دولتها ملزم بحمايت و نگهداری از آنان شده اند با اینوصف هرگاه هر مردی از بقیة السیف مردان بازگشته از جنگ عهده دار نگهداری دو زن میگردد گذشته از آنکه هیچ زن بیوهای باقی نبود - مبالغی گزاف هم از هزینه دولت کاسته میشد و زنها هم بطرف فساد اخلاق و فحشاء برای ارتزاق کشانده نمیشدند و اجتماع متحمل زیانهای معنوی غیر قابل جبران هم از این حیث نمیگردد؛ بعلاوه فایده دیگر مترتب بر این عمل آنکه با فرزندان حاصل از این اقدام جبران کمبود از دست رفتگان و کشته شدگان میگردیده است.

وضع زنان در بعضی از کشورها بقدری آشفته است که بزنان روسپی حق داده شده تا در شبانه روز فقط چند ساعت برای قوت لایموت خود وامرارمعاش خویش خودفروشی کنند که اخیراً بتأسیس تشکیلاتی وسیع موفق گردیده و جمعیت های متشکل بوجود آورده اند و شش میلیون زن بی شوهر برای خود باشگاه و سندیکا دائر نموده تا آنجا که دولتها مجبور بشناسائی و رسمیت تشکیلات آنان و کمک عادی به آنها شده اند.

آیا میتوان قبول کرد که چنین زنانی با اینهمه مشکلات در صورت پرسش از آنان واقعاً حاضر نخواهند بود که تا با یکی دیگر از زنان بایک مرد مشروعا بسر برند؟ قطعاً جواب مثبت است و بدیهی است که بامیل و رغبت باین امر تن خواهند داد تا مواجه باوضع قوانینی مانند ازدواج همجنسان و زشت تر از آن نگردند که حقیقتاً هنوز هم زنان در غرب باتمام تظاهری که برعایت جانب آنان میشود دارای ارج و احترامی نیستند؛ مثلاً در انگلستان و فرانسه تا این اواخر هم بطور کلی و بین عموم مردم، زنان همیشه تحت شکنجه و آزار شوهران قرار داشته و اکثر مورد ضرب و شتم قرار میگرفته اند، پرونده های متشکله در دادسراهای فرانسه و انگلستان در این زمینه کاشف این حقیقت است و تاریخ گویای این واقعیت است که قرنهای بعد از اسلام حتی رفتار بعضی از امپراتوران هم بازنان وحشیانه تر و خشونت آمیزتر از دیگران بوده است: مانند کنستانتین امپراتور روم که زن خود را زنده در دیگ آب جوش انداخت و هانری هشتم پادشاه انگلستان از ۶ زنی که داشت ۲ نفر از آنانرا که یکی مادام بولین مادر الیزابت ملکه انگلستان بود گردن زد و بقیه را طلاق داد و بیرون کرد. ناپلئون اول مادام استال زن خود را اعدام کرده و تعجب اینستکه همین زن معتقد بود که زن باید صرفاً مطیع مرد و مرد باید آزادی عمل در خارج داشته باشد با این وصف میتوان رواج فحشاء را در اروپا تا حد زیادی نتیجه سوء رفتار مردان بازنان دانست و مسئله مهمتر اینستکه حتی روانکاوان در عصر کمال تمدن نیز مانند فروید ارزش زن را به مراتب پست تر از سابق دانسته و او معتقد است که اساساً زنان در امور اجتماعی استدلالی و منطقی نیستند و عقده زن بودن آنانرا ضعیف و ناراحت کرده و چشم چرانی آنانرا بچنون

دیده بانسی و برهنه کردن بدن و شهوت خودنمائی را از انحرافات جنسی و سادیسم زن شناخته که از این افکار کهنه دوره افلاطونی و ارسطوئی قبل از اسلام شوپنهاور و بودلر نیز پیروی کرده‌اند و بر مبنای همین عقاید است که حتی با وجود اعلامیه حقوق بشر هم وضع زنان در بعضی از جوامع در خانه‌ها و کارخانه‌ها بهتر از دوران بردگی سابق نیست. بلکه میتوان گفت بمراتب ناراحت‌کننده‌تر است زیرا در دوران قدیم اگر کنیزان مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند در عداد افراد خانواده و یا حرمسرا محسوب می‌شده و با آوردن فرزند مردمی آزاد می‌بوده‌اند و زندگی آنان بوسیله مالکان یعنی پدران فرزندانشان تأمین می‌گردید و در آسایش و رفاه می‌زیسته‌اند، در صورتیکه در زندگی ماشینی و دوره تکنیک که زن بصورت ظاهر آزاد و مختار است لکن برای امرار معاش خویش بغیر از آنکه ماشین‌وار از بام تا شام در کارگاه و کارخانه مجبور بانجام کارهای یکنواخت مشقت‌بار می‌باشد - بمحض بیکار شدن باید گرسنه بماند و ناگزیر در منجلاب فحشاء غوطه‌ور شود و در ایام پیری در سختی جان‌دهد - و یا برای تأمین معاش یومیه‌اش در بارها و مراکز فساد بصورتی دیگر آلت بلااراده استثمار و استفاده سرمایه‌داران شود بنحویکه از کنیز هم بیچاره‌تر و اسیرتر باشد.

لیکن همین زن است که اسلام تا آنجا او را محترم و ارجمند دانسته که بعنوان مادر، بهشت را زیر پای او قرار داده: (الجنة تحت اقدام الامهات) و تحصیل علم را برای او مانند نماز بدون قید و شرطی واجب شناخته و اینکه بشرح وارد در تفسیر المیزان بعضی ممتقد به آن شده‌اند که زن از لحاظ علم جز دانستن اصول معارف و فروع دینی که عبارت از احکام عبادات و قوانین اجتماعی چیزی بر او لازم نیست و از لحاظ عمل هم فقط باید وظایف دینی‌اش را انجام دهد و از شوهرش در امور استتماعی او اطاعت کند با حدیث طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة تنافی دارد چه بموجب حدیث مزبور تحصیل علم مطلقاً برای زن و مرد هر دو یکسان واجب شناخته شده و هیچگونه محدودیت از هیچ جهتی برای آنان از حیث مکان و سایر جهات قائل نگردیده اگر چه در چین (آنروز) باشد.

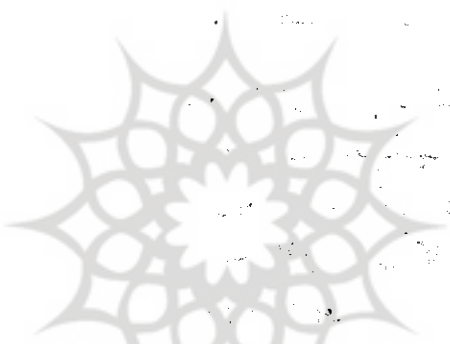
پیامبر اسلام در آنزمان که دختران را زنده بگور می‌کرده‌اند تا آنجا مقید باحترام زن بوده که همه روزه دست دختر خود فاطمه علیها سلام را در موقع خروج از خانه می‌بوسیده است.

نتیجه این رویه و محصول آن مقررات - چنان شد که در مدتی کوتاه از بین زنان نوابغی بوجود آمده که پایه علوم آنان از مردان هم عصر خود برتر و والاتر گردید و گذشته از آنکه بمحض اعلام اسلام، خدیجه با فتانت ذاتی‌اش قبل از هر کس حقیقت را یافت و باسلام گروید بعداً نیز زنانی مانند میمونه دختر خاله حارث و خاله خالد بن ولید پس از قبول اسلام با تبلیغات خود، سران بعضی از قبایل را مانند خالد بن ولید و تمام قبیله بت پرست او را مقتخر بقبول اسلام نمود. که بت‌های خود را شکستند - و نیز عمرو بن عاص بت خود «سواع» را شکست و نگهبان آنرا

کشت و عثمان بن عفان که خود نگهبان بتخانه کعبه بود مسلمان شد و جمعی دیگر به پیروی از آنان باسلام گرویدند و بنحویکه در تاریخ اسلام درایران و مقدمه این خللون آمده بعدها هم زنان عالمه و فاضله بسیار در کشورهای اسلامی پدید آمده که در عداد عرفا و مبلغان بزرگ دینی تجلی داشته‌اند مانند عایشه دختر امام جعفر صادق علیه السلام و رابعه علویه و نفیسه علویه که صفحات تاریخ مشحون از افکار فاضلانه و عارفانه آنان میباشد و همچنین ولاده دختر خلیفه محمد در اسپانیا و حنونه دختر عبدالرحمن خلیفه عباسی و عایشه منشی خلیفه و سکرتر امور سیاسی او و مریم در اشبیلیه که استاد علوم در عصر خود بوده و مرضیه نجم السعید کنیز آزاد کرده خلیفه عبدالرحمن و حسنیه از شاگردان امام جعفر صادق ع - که در محضر هارون الرشید در مجادله و مباحثه با ابراهیم شافعی از علماء برجسته زمان با حضور قریب چهارصد نفر از دانشمندان او را مجاب کرده و صد هزار دینار جایزه گرفته است.

گوستاویون فرانسوی نیز در کتاب تمدن اسلام مینویسد: (بعد از انقراض امپراتوری اسلام در دوره حکمرانی ترک‌ها مقام زن کاسته شد ولی من ثابت میکنم که حالیه هم میان ترکان وضع زنان بهتر از زنان اروپا است و انحطاط زن امروزه ارتباط باسلام ندارد - بلکه از نظر انحطاط سیاست اسلامی است و با اوصاف مذکور عقب ماندگی زنان در ممالک اسلام که موقع انحطاط همه چیز مسلمانها و مخصوصاً بیشتر بدست خود آنان و دشمنان آنان در لباس اسلام بوجود آمده به پیچوجه ارتباطی با اسلام ندارد و عقب ماندگی و منحل بودن زنانرا در آداب و رسوم ملل و آنهاییکه از زنها حرمسرا برای عیش خود تشکیل میداده‌اند باید جستجو کرد. اما در اسلام زن و مرد در حقوق و استفاده از مزایای اجتماعی مساوی‌اند همانگونه که مردان منتفع میشوند - و نقص طبیعی او از جهات عدیده جبران شده است) باین اوصاف و باوضع و تشریح حقوق زن حتی از حیث ارث بشرح فوق بیش از مرد بهره‌مند است قطعی است اگر در حدود مقررات عادلانه اسلام با زن سلوک شود و حقوق او آنگونه که مقرر است و مختصری از آن بیان شد رعایت گردد هرگز از دائره عفاف و خدمت با اجتماع پا فراتر نخواهد گذاشت مگر بر اساس نقص روانی که امری جداگانه و اختصاص بزن هم ندارد - فقط بیعدالتی‌ها و نارواییها در اجتماعات است که نیمی از خلق جهان یعنی زنان که خود نیروئی قابل توجه‌اند یکی جدای از اجتماع و دور از همگامی بسر میبرند و در اینصورت است که بنا بمقیده فریود و پاراننش حسود و بنخیل و کینه‌توز و ناراحت و مبتلا بسادیسم چشم‌چرانی و خودنمائی شده و در معرض شهوترانی مردانیکه باوجود آنها از تشکیل خانواده خودداری دارند قرار میگیرند و جوامع بدون استفاده از نیروی خلاقه و قدرت آنها آنانرا بحساب نیاورده و بچیزی نمیشمرند و با کمال بیرحمی از آنها سوءاستفاده کرده و با وضعی اسفناک و وحشت‌آور آنها را مورد استمتاع قرار داده و بدون توجه حتی بحیات و بهداشت آنان را وا می‌گذارند تا در شکنجه و عذاب

جان دهند در صورتیکه زنان همانگونه که دیده شد برای کسب علم و هنر آماده‌تر و باهوشتر و بردبارتر از مردان‌اند بعلاوه در تجزیه و تحلیل امور با حوصله‌ترند بطوریکه در هرکاری که با صلاحیت علمی و مخصوصاً در کارهای اقتصادی وارد میشوند بمراتب آنها را از مردان بهتر اداره و تنظیم مینمایند و شم مدیریت آنان قویتر از مردان میباشد همانگونه که اداره امور خانه و تربیت اولیه فرزندان را که مشکلترین کارهای زندگی نوع بشر بشمار میرود و اولین مرحله هدایت افراد اجتماع براه همان بهشت موعودی است که پیامبر اسلام زیر پای آنان قرار داده با حوصله‌ای غیر قابل وصف عهده دارند - و در واقع میتوان گفت زنانند که منحصراً بنیانگذار هراجتماع صالح و یا طالح میباشدند که اخیراً در ایران با اجراء قانون رفع حجاب ظلمت یعنی اجرای یکی از قوانین متروکه اسلام و ورود زنان در اجتماع درمدتی کوتاه و دخالتشان در کارهای اجتماعی مراتب فوق بتجربه رسیده است.



کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی